

تأثیرات متقابل زبان و تفکر: بررسی مقایسه‌ای زبان فارسی، انگلیسی و چینی

بیان تانگ^۱، لیلا گل‌پور^{۲*}

۱. مربی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مطالعات خارجی، گوانگدونگ، چین.
 ۲. استادیار آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰

Interactions Between Language and Thinking: A Comparative Study of Persian, English and Chinese Languages

Tang Yiyun^{*1}, Leila Golpour²

1. Instructor of Persian Language and Literature Guangdong University of Foreign Studies, China.
 2. Assistant Professor of Teaching Persian to Foreigners, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Received: 2020/11/21

Accepted: 2021/04/19

10.30473/ijl.2022.56285.1416

Abstract

In this research, an attempt has been made to find out the intellectual differences that have originated from occupation, climate and environment, as well as a comparative study of a number of morphological and syntactic structures of Persian, English and Chinese to examine where there is a connection between the thoughts of people and the relations of thought and language in these three languages. In this research, the theoretical framework of linguistic relativity (Sapir, 1997: 36) has been used. The results of this study showed that Chinese speakers and Persian speakers describe the issues in general and emotionally and attach great importance to the group; Therefore, Chinese and Persian languages pay more attention to the meaning outside the language. English-speakers are more proficient in analytical thinking and analyze topics in detail, paying attention to the person and completeness of the sentence in terms of sentence structure. Examining the sentences of these three languages, it was found that the verbs of English and Persian, unlike Chinese, have a time. The non-living subject in these languages can be placed in the position of the subject. Nominal expressions have signs in terms of being known (definite) and or not known (indefinite). But in Chinese, noun phrases have no sign and the non-living subject is not in the position of the subject. Persian language is more similar to English in terms of structure and is more similar to Chinese in terms of thinking and culture.

Key Words: Thoughts, Language, Persian, Chinese, English, Sapir-Worf Hypothesis, Sociolinguistics.

چکیده

در این پژوهش سعی شده است با بررسی تفاوت‌های فکری که نشأت گرفته از شغل و اقلیم و محیط زیست بوده است و همچنین بررسی مقایسه‌ای تعدادی از ساختارهای صرفی و نحوی زبان فارسی، انگلیسی و چینی به این پرسش پاسخ داده شود که چه رابطه‌ای میان تفکرات اشخاص و روابط فکر و زبان در سه زبان چینی، فارسی و انگلیسی وجود دارد؟ در این پژوهش از چارچوب نظری نسبیت زبانی (سایپر، ۱۳۷۶: ۳۶) استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که چینی‌زبانان و فارسی‌زبانان موضوعات را به طور کلی و احساساتی توصیف می‌کنند و به گروه خیلی اهمیت می‌دهند؛ بنابراین زبان‌های چینی و فارسی به معنای خارج از زبان توجه بیشتری دارند. انگلیسی‌زبان‌ها به تفکر تحلیلی مسلط‌ترند و موضوعات را جزء به جزء تحلیل می‌کنند و از نظر ساختار جمله، به شخص و کامل بودن جمله توجه می‌کنند. با بررسی جملات این سه زبان مشخص شد که افعال زبان انگلیسی و زبان فارسی، بر خلاف زبان چینی دارای زمان است، فاعل غیرجاندار در این زبان‌ها می‌تواند در جایگاه نهاد قرار گیرد، عبارت‌های اسمی از لحاظ شناختگی (معرفه) و ناشناختگی (نکره) اسم، دارای نشانه است. اما در زبان چینی عبارت‌های اسمی دارای نشانه نیستند و فاعل غیرجاندار در جایگاه نهاد قرار نمی‌گیرد. زبان فارسی از نظر ساختار بیشتر شبیه انگلیسی است و از نظر تفکر و فرهنگ با چینی‌ها شباهت بیشتری دارند.

کلیدواژه‌ها: زبان، تفکر، زبان فارسی، زبان چینی، زبان انگلیسی، انگاره سایپر و ورف، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Leila Golpour

Email: golpour@hum.ikiu.ac.ir

* نویسنده مسئول: لیلا گل‌پور

مقدمه

زبان فکری است که در قالب واژگان و ساختار در موقعیتی خاص، به صورت خط یا صوت نمود عینی می‌یابد و قصد صاحب‌فکر را افشا می‌نماید. زبان تراوش فکر و نیروی بالقوه ذهنی است که به محرکی نیاز دارد تا در بستر مناسب، رشد و تکامل خود را آغاز کند (آقاگل‌زاده، ۵۷: ۱۳۸۲). برخی تفکر را نوعی گفتار ساکت دانسته‌اند که نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ اندیشه و زبان است. سؤال‌هایی که همچنان در مورد زبان و تفکر مطرح است این است که آیا این دو از هم تفکیک‌پذیرند؟ آیا یکی در درون دیگری قرار دارد؟ رابطه آنها چطور است؟ با توجه به اهمیت موضوع، در این نوشتار درصدد آنیم که با توجه به فرضیه نسبت زبانی و در چارچوب برخی از حوزه‌های زبان‌شناسی مقابله‌ای و زبان‌شناسی شناختی به بحث درباره رابطه تفکر و زبان در سه زبان فارسی، انگلیسی و چینی بپردازیم تا با مقایسه بعضی از مفاهیم زبانی و تمایزات این زبان‌ها رابطه زبان و تفکر مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از گمانه‌زنی‌های بارز و معروف قرن بیستم در مورد روابط تفکر و زبان فرضیه سایپر - ورف^۱ است. فرضیه نسبت زبانی، یعنی فرضیه سایپر - ورف، را در ابتدا زبان‌شناسی به نام سایپر معرفی کرد و پس از آن، شاگردش، ورف، سایپر به زبان به عنوان توانش تکمیل‌شده در ذهن نمی‌نگریست بلکه آن را به عنوان پدیده‌ای فرهنگی - تاریخی مورد بررسی قرار می‌داد. سایپر اعتقاد داشت پیوند نزدیکی میان زبان و تفکر برقرار است و بدون زبان نمی‌توان تفکر کرد یا به توهم پرداخت. او معتقد بود زبان جنبه بیرونی تفکر و پتانسیل محتوایی زبان است (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۲). از این جمله می‌توان نتیجه گرفت که وی سایر واحدهای اندیشه را با واحدهای زبان متناظر می‌داند. سایپر که در مباحث مردم‌شناسی نیز به بررسی زبان می‌پرداخت، مدعی شد تفکر بر زبان تأثیرگذار است و زبان تعیین‌کننده الگوهای متداول شناختی - فکری است. او در نهایت، نظرش را این‌گونه ارائه کرد که کاربران و گویشوران دستورها و زبان‌های مختلف، تحت تأثیر دستور و زبانی که به کار می‌برند، به صورت‌های مختلف جهان را مشاهده می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۸: ۲۱). نظریه نسبت زبانی مدعی است سمت و سوی اندیشه، شناخت، طبقه‌بندی اشیا و امور، جهان‌بینی، دآوری و استدلال

در مقوله‌های طبیعی، زیستی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی تحت تأثیر ساختار و محتوای عناصر زبانی گویشوران آن قرار می‌گیرد (معینیان، ۱۳۹۲: ۷۳).

بنابراین، با توجه به رابطه عمیق زبان و اندیشه، در این پژوهش سعی شده است با بررسی مقایسه‌ای تعدادی از جمله‌های زبان فارسی، انگلیسی و چینی از لحاظ واژه‌شناسی، جمله‌شناسی و متنی، به این پرسش پاسخ داده شود که چه رابطه‌ای میان تفکرات اشخاص مختلف و روابط فکر و زبان در سه زبان چینی، فارسی و انگلیسی وجود دارد و وجه اشتراک زبان فارسی با زبان چینی و زبان انگلیسی در چیست.

پیشینه پژوهش

آقاگل‌زاده (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «نگاهی به تفکر و زبان»، رابطه تفکر و زبان را در قالب آموزه‌ها و رویکردهای علوم‌شناسی بررسی کرد. با وجود برخی اختلافات نظری و روش‌شناختی، در بازنمایی زبان به صورت تعامل عملکردهای ذهنی و محیطی اشتراک نظر وجود دارد. از لحاظ وجوه افتراق این رویکردها نیز به استقلال و تعامل حوزه‌های زبان و ذهن با یکدیگر در رویکرد حوزه‌های زبان، تعامل عوامل محیطی و کارکردهای شناختی در بازنمایی زبان و پیوندهای پیچیده و چندوجهی تکوینی بین زبان و مغز در رویکرد علوم اعصاب می‌توان اشاره کرد.

زاهدی (۱۳۸۸) هم در پژوهشی با عنوان «زبان، تفکر و فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها» به بررسی دیدگاه‌های متأخر درباره رابطه میان زبان، تفکر و فرهنگ می‌پردازد. از این منظر، کارکرد اصلی زبان نه ایجاد ارتباط است و نه بیان تفکر، بلکه نقش اصلی و دلیل وجودی آن اتصال سامانه‌های شناختی و اجتماعی - فرهنگی به یکدیگر است.

سایپر (۱۳۷۶) در کتابی با عنوان *زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن* نتیجه گرفت که زبان دارای نقشی فرهنگی است و نه میراثی زیست‌شناختی. زبان قبل از تفکر به وجود آمده است و هیچ تفکری بدون زبان انجام نمی‌شود. به عبارت دیگر، زبان و تفکر به طور دقیق، هم‌مرز و هم‌تراز نیستند.

بدخشان و آزموده (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بازاندیشی نسبت زبانی با رویکرد شناختی و استناد بر داده‌های زبان فارسی» از دیدگاه زبان‌شناسی و روان‌شناسی زبان به بررسی رابطه فرهنگ و زبان پرداخته‌اند و با ارائه و در

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، از نوع بررسی‌های نظری است که سعی دارد به گسترش شناخت در حوزه رابطه زبان و اندیشه و زندگی اجتماعی بپردازد. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای موجود و روش تحلیل آن روش تحلیل کیفی و زبان‌شناختی مفاهیم و سوگیری‌ها و مشاهدات الزامی نهفته در ساختار و معانی کلمات، جملات و منطق درونی اجزای زبان‌های فرهنگ‌های گوناگون است. در این پژوهش مقوله‌های زبانی مانند زمان افعال، مقوله واژگانی اسم، مقوله نقشی فاعل، ترتیب فعل‌ها، انسجام معنایی، مقوله دستوری فعل مجهول، مقوله دستوری نهاد جمله، الگوی آرایش فعل‌ها و تفاوت‌های زبانی گوینده و شنونده در بین جملات زبان فارسی، انگلیسی و چینی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

بررسی و تحلیل داده‌ها

در ابتدا برای مقایسه زبان‌های فارسی، انگلیسی و چینی پیشینه هر سه زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

خانواده‌های زبانی

زبان فارسی از شاخه زبان‌های هندواروپایی، زیرشاخه زبان‌های هندوایرانی و دسته زبان‌های ایرانی است. پیشینه کهن زبان فارسی به ایران باستان بازمی‌گردد. زبان انگلیسی از شاخه هندواروپایی و زیرشاخه توتنی است. زبان چینی نیز از شاخه چینی - تبتی است.

خط تصویرنگاشت و خط الفبایی

فینیقی‌ها از اقوام سامی‌تباری بودند که تقریباً دوهزاروپانصد سال پیش از میلاد در حوزه دریای مدیترانه می‌زیستند. فینیقیان پیشه‌بازرگانی داشتند و مردمی آرام و با فرهنگ بودند. خط فینیقی را که فینیقی‌ها با آن می‌نوشتند مادر خط‌های کنونی، البته به جز شرق آسیا می‌دانند. آنها بر اساس خط مصری‌ها خط جدیدی را ابداع کردند. خطی که آنها به وجود آوردند خط فینیقی نامیده شد. زمانی که خط فینیقی به وجود آمد، سایر خطوط، به جز خط چینی را از قلمرو نویسندگی خارج کرد و چون نوشتن کتاب با این خط بسیار آسان بود، کاربرد آن توسعه زیادی یافت. یونانی‌ها این خط را پذیرفتند و بعد عرب‌ها هم از این خط استفاده کردند. خط یونانی به خط انگلیسی امروزه تبدیل شده است و خط فارسی

پی آن با سنجش و تحلیل آراء زبان‌شناسان موافق و مخالف و سایر نظریه‌پردازان این عرصه موضوع را تبیین می‌کنند. سپس با استناد به ادله عقلی و تجربی برخاسته از داده‌های زبان‌هایی مانند فارسی، انگلیسی و عربی و دیگر زبان‌های دوردست مانند مالزیایی و هویپایی، ادعا می‌کنند نظام صورت‌های زبانی، هم در فراگیری و درک بسیاری از تصورات و مفاهیم و هم در مسيردهی نحوه تفکر و جهان‌بینی افراد و جامعه، از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل است.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه نسبیت زبانی که زبان - جامعه‌شناسانی چون ادوارد ساپیر و بنجامین لی ورف پایه‌ریزی کرده‌اند مدعی است سمت و سوی اندیشه، شناخت، طبقه‌بندی اشیا و امور، جهان‌بینی، دآوری و استدلال در مقوله‌های طبیعی، زیستی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی تحت‌تأثیر ساختار و محتوای عناصر زبانی گویشوران آن قرار می‌گیرد. ورف عقیده داشت مردم نه تنها در دنیای چیزهای پیرامون و زندگی اجتماعی، بلکه در دنیای زبان مادری خویش زندگی می‌کنند. دنیای پیرامون بر طبق «دنیای زبان» ساخته می‌شود. هر زبانی علاوه بر اصطلاحات، دارای نقطه‌نظرها و پیش‌دآوری‌هایی است که با نظایر آنها در زبان‌های دیگر متفاوت است. ما مدل دنیا را از طریق فلسفه، علم و هنر می‌سازیم؛ اما یکی از مهم‌ترین نظام‌های مدل‌سازی، زبان معمولی زندگی روزمره است. زبان وسیله عمده انتقال اطلاعات در اجتماع بشری است؛ اما قابلیت بیش از این دارد. زبان می‌تواند از دنیا مدل‌سازی کند یا به اصطلاح دنیا را از درون منشور خاص خود عبور دهد و در همین جاست که اختلاف بین زبان و کدهای فنی که اطلاع را بدون احساس، بدون مدل‌سازی و بدون هر نوع ارزیابی منتقل می‌کنند، نهفته است (معینیان، ۱۳۹۲: ۷۳).

اندیشه بنیامین ورف و ادوارد ساپیر در مورد رابطه زبان و تفکر بر پایه‌ای مشترک تکوین یافته است. افکار این دو اندیشمند چنان نزدیک است که گاهی با عنوان نظریه واحد «ساپیر - ورف» مطرح می‌شود. چنان‌که اشاره شد، ماحصل نظریه مذکور تقریباً آن است که زبان بومی هر فرد سلسله‌مقولاتی را به وجود می‌آورد که در حکم شبکه‌ای عمل می‌کند که وی با آن جهان را ادراک می‌کند، و محدودیتی بر شیوه‌های اعمال می‌کند که وی پدیده‌های گوناگون را مقوله‌بندی و تصور می‌کند (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۲).

اقتصاد کشاورزی، بازرگانی و عشایری

شغل مردم بر روش تفکر و اندیشه آنها تأثیری بسزا دارد. مردم چین در قدیم کشاورز بودند. سرزمین چین بزرگ بود ولی بیشتر مردم به منابع دریا دسترسی نداشتند. به همین دلیل، به زمین قابل کشت وابسته بودند و شغل اصلی آنان کشاورزی بود. کشاورزی نیازمند منابع انسانی است. بنابراین مردم عادت داشتند گروهی کشاورزی کنند. کشاورزان به تدریج به گروهی که در آن زندگی و کار می‌کردند، اعتماد پیدا کردند و بعدها این گروه کم‌کم به خانواده تبدیل شد. در ذهن چینی‌ها گروه از اهمیت بسزایی برخوردار است و باید به دیگران و به احساسات دیگران توجه کنند (همان: ۳۶۹). به همین دلیل، در زبان چینی مانند زبان فارسی، تعارف نقشی پررنگ در مکالمات زبانی ایفا می‌کند. در این زبان، شنونده باید «مسئول» منظور گفته‌های خود باشد و زیبایی زبان چینی در آشکار نبودنش است (همان: ۳۶۱).

ایرانی‌ها هم در گذشته مانند چینی‌ها به کار گروهی مانند کشاورزی و دامداری می‌پرداختند. آریایی‌هایی که به فلات ایران مهاجرت کردند از مهم‌ترین اقوام عشایری جهان بودند. اقتصاد عشایری در زندگی مردم قدیم ایران نقشی مهم داشت. اقتصاد عشایر هم مانند اقتصاد کشاورزی چین، به طبیعت و گروه مردم وابسته بود.

اما اطراف سرزمین انگلیسی‌زبانان در گذشته را آب احاطه کرده بود و سرزمینشان به نسبت کوچک بود؛ بنابراین مردم بازرگانی و دزدی دریایی می‌کردند. کافی بود شخصی بتواند کشتی براند، در این صورت ثروت زیادی به دست می‌آورد. حتی آنان برای رسیدن به هدف خود دیگران را فریب می‌دادند یا می‌کشتند. کم‌کم انگلیسی‌ها دیگر به کسی جز خودشان اعتماد نداشتند. فقط خودشان مهم و قابل اعتماد بودند و بیشتر به فکر خودشان بودند؛ بنابراین در زبانشان تعارف کمتری به چشم می‌خورد. در فرهنگ انگلیسی‌زبانان، کسی که سخن می‌گوید مسئول منظور و نظریه خود است و گوینده باید منظورش را واضح و آشکار مطرح کند (وانگ، ۲۰۰۳: ۳۵).

فارسی‌زبانان از طرفی مانند چینی‌های قدیم به گروه و خانواده بسیار اهمیت می‌دادند و همین موضوع باعث شده بود تعارف‌هایشان هم مانند چینی‌زبانان زیاد باشد و از طرف دیگر، در مقایسه با چینی‌های قدیم، از نظر موقعیت جغرافیایی به انگلیسی‌زبانان نزدیک‌ترند؛ بنابراین زبانشان از نظر ظاهر (الفبا و ساختار جمله) از انگلیسی‌زبانان تأثیر بیشتری پذیرفته است.

نیز خط زبان عربی و خط فینیقی را پذیرفته است. ولی خط قدیم فینیقی‌ها به شرق قاره آسیا نرسید و خط چینی از خط الفبایی غربی تأثیر نپذیرفت (رابینسون، ۱۳۹۳: ۵۶). خط چینی در مقایسه با گذشته بسیار آسان‌تر شده است ولی در اصل هنوز خط معنایی است که تغییر نکرده است. خط چینی در تصویرنگاری ریشه دارد. تصویرنگاشت یا پیکتوگرام نشانه‌ای است که یک پنداره، شیء، فعالیت، مکان یا رویداد را آشکار می‌کند. تصویرنگاری گونه‌ای از نوشتن است که پنداره‌ها در آن از راه رسم شکل منتقل می‌شوند (یول، ۱۳۷۴: ۱۶). چینی‌زبانان وقتی چینی می‌خوانند یا می‌نویسند، به راحتی به شکل آن چیزی که دارند می‌گویند فکر می‌کنند. این باعث می‌شود تفکر تجسمی آنان قوی‌تر شود (شن، ۱۹۰۰: ۱۴۴). مثلاً در خط چینی نشانه «|||» برای رودخانه به کار رفته و منشأ آن در نمایش تصویری، رودخانه است که بین دو ساحل جریان دارد. این نشانه در خط چینی در واقع تصویر واقعی رودخانه نیست، بلکه نوعی انتزاع در تولید نشانه‌هایی است که دور از شکل واقعی آنها در جهان است. برای تولید جمله صحیح به کلماتی نیاز است که روابط کلمه با کلمه و جمله با جمله را نشان دهد (پن، ۱۹۹۷: ۱۱۳).

مثال ۱. تفکر تحلیلی:

Old Shuan walked back a few steps to stand under the eaves of a shop in front of its closed door.

شوان پیر چند قدم به عقب رفت تا زیر سقف یک فروشگاه بسته بایستد.

老栓退了几步，寻到一家关了门的铺檐子，蹩进下，靠门立住了。

(لوشون، ۲۰۰۵: ۴۶۴)

در ظاهر، جمله چینی هیچ حرف ربطی ندارد، ولی رابطه کلمه با کلمه و جمله با جمله در معنایش وجود دارد و در ذهن چینی‌ها ایجاد می‌شود، چون چینی‌ها تصویری فکر می‌کنند و ناخودآگاه در ذهنشان این حروف ربط را اضافه می‌کنند. حروف ربط نشانه تفکر تحلیلی است که بر استدلال بین جمله تأکید می‌کند.

تفاوت فکری گویشوران فارسی، چینی و انگلیسی

دلایل متعددی بر اختلاف فکری ملیت‌های گوناگون تأثیرگذار است که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود:

محیط زیست: ساحلی و خشکی

اختلاف طرز تفکر فارسی‌زبانان، انگلیسی‌زبانان و چینی‌زبانان در تفاوت شرایط طبیعی جغرافیای قدیم آنها نیز ریشه دارد. چین باستان سرزمینی به نسبت بسته بود. محیط زیست خوبی هم داشت. مردم بر این باور بودند که باید قانون طبیعت را رعایت کنند و در موقعیت و زمانی مناسب کار انجام دهند. به عبارت دیگر، انسان با طبیعت هماهنگ می‌شد (همان: ۳۴). بنابراین چینی‌ها کمتر با طبیعت مبارزه می‌کردند و ترجیح می‌دادند از نظر کلی موضوعات را شناسایی کنند و به جهان اساساً به صورت کل غیرقابل تفکیک می‌نگریستند. به اعتقاد چینی‌زبانان، خوبی و بدی یکی و به همدیگر وابسته است (نسیبت^۱، ۲۰۰۵: ۱۳). جهان بینی چینی‌ها را سه فلسفه حاکم بر این کشور شکل داد: تائوئیسم، کنفوسیوس‌گرایی و بودیسم. در هر فلسفه بر هماهنگی و درک احساسی تأکید شده است (پن، ۱۹۹۷: ۳۶۱).

لویزه^۲ می‌گوید: «حقیقت اگر بیان شود، حق نمی‌شود» (لویزه، ۲۰۱۱: ۱). این بدان معنی است که مفهوم حرف واقعی، هیچ‌وقت بیان نمی‌شود و باید با تفکر احساسی آن را درک کرد. بنابراین، آنان تفکر تحلیلی کمتری دارند. خط چینی دقیقاً مثالی است که تفکر مردم را از دیرباز نشان می‌دهد مانند کودکانی که فقط می‌توانند با تصویر، مفهوم چیزی را بیان کنند.

انگلیسی‌زبانان در محیطی زندگی می‌کردند که حوادث طبیعی مانند باد تند، سیل و زلزله زیاد اتفاق می‌افتاد. شرایط سخت دریایی مردم را مجبور می‌کرد زمینشان را گسترش دهند و با ظلم بجنگند. غربی‌ها جهان را به دو قسمت تقسیم کرده بودند: انسان و طبیعت، ماده و روح، اجتماع و طبیعت، خیر و شر، بهشت و جهنم، سیاه و سفید، خوبی و بدی و غیره. انسان بر طبیعت تسلط داشت و حق داشت آن را تغییر دهد. غربی‌ها منطقی و در تفکر تحلیلی مسلطاند (پن، ۱۹۹۷: ۳۶۱). فلسفه ارسطاطالیس^۳ که ارسطو آن را مطرح کرده بود و تفکرات استدلالی/ عقلی که از قرن شانزدهم تا قرن هفدهم میلادی در سراسر اروپا رایج بود، بر تفکرات انگلیسی‌زبانان مهم‌ترین تأثیر را گذاشته است؛ چون بر چون و چرا تأکید کرده و باعث شده زبان انگلیسی به فرم کاملش توجه کند. به عبارت دیگر، گفتن و نوشتن با دستور مطابقت داشته باشد (همان: ۳۶۲).

فارسی‌زبانان باستان، مثل چینی‌های باستان، در سرزمینی به نسبت بسته و ثابت زندگی می‌کردند. در این سرزمین، مردم مثل چینی‌ها معتقد بودند انسان و طبیعت یکی است و خوبی و بدی در یک حوزه است (شن، ۱۹۹۰: ۳۷۳).

در فارسی باستان از خطی استفاده می‌شد که مثل خط زبان چینی تصویرنگار بود. ولی چون سرزمین پارس از لحاظ فاصله به سرزمین غرب و اروپا نزدیک‌تر از چین است، چینی‌ها خط خارجی را قرض نگرفتند و خط چینی مثل زبان فارسی و زبان انگلیسی به زبان الفبایی تغییر نکرد. چینی‌ها خطی منحصره‌فرد در سراسر جهان دارند.

بررسی تفاوت‌های زبانی زبان فارسی، چینی و انگلیسی

دستور زبان مجموعه قوانین و ضوابط حاکم بر ساختار آواها، واژه‌ها، جمله‌ها و معنا در زبان است. به عبارت دیگر، دستور زبان مجموعه قواعد و آیین‌هایی است که اهل زبان آنها را به طور ناخودآگاه فرا گرفته و زبان‌آموزان، برای درک بهتر گفتار و نوشتار اهل زبان، آن را می‌آموزند. در تقسیم‌بندی‌های سنتی، دستور زبان به طور کلی از دو شاخه واژه‌شناسی (صرف) و جمله‌شناسی (نحو) تشکیل شده است. در این بخش برخی از ساختارهای زبانی زبان چینی، فارسی و انگلیسی بررسی می‌شود:

مقوله دستوری زمان فعل

زبان‌های اروپایی از «زمان» استفاده می‌کنند. کاربرد این زمان‌ها به هیچ‌وجه یکسان نیست و ترجمه زمان انگلیسی به زمان فرانسوی یا آلمانی معادل آن، چندان دشوار نیست. از طرف دیگر، بعضی از زبان‌های سرخ‌پوستان آمریکایی فاقد زمان است یا دست‌کم زمان را به مفهومی که ما می‌شناسیم ندارد. به هر حال، ممکن است آنها در صورت‌های افعال خود بین انواع مختلف فعالیت تمایز قائل شوند. مثلاً صورت‌های فعل ممکن است بر حسب اینکه متکلم موقعیتی را گزارش می‌دهد یا انتظار آن را می‌کشد و بر حسب طول مدت، شدت و یا سایر خصوصیات متمایز شود (معییان، ۱۳۹۲: ۸۳). بنابراین، جای شگفتی چندانی نیست که جهان‌بینی ملتی که زبان مردمش «دارای زمان» نیست با جهان‌بینی ما تا حدودی تفاوت داشته باشد؛ بدین معنی که برداشت آنها از زمان و شاید از علت و معلول، احیاناً تا حدی متفاوت است. مثلاً زبان هویی‌ها زمان ندارد و آنها به جای زمان تنها از وجه استفاده می‌کنند (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۲).

1. Nisbett
2. Laozi
3. Aristotelism

پس درک چینی‌ها از زمان، این‌گونه است که زمان یک مکان است و داخل این مکان اتفاقات رخ می‌دهد. زمان سپری نمی‌شود. چیزی که تغییر می‌کند مکان است، مثل واقعیت خورشید. به همین دلیل، زمان برای چینی‌ها همیشه متحرک است و ثابت نیست. ترتیب زمان، پیش آمدها یا اتفاقات در زمان، همیشه نسبی است. یعنی گذشته گذشته همیشه نیست بلکه در مقایسه با الآن است (وانگ، ۲۰۱۳: ۱۶۴)

نکته جالب در مورد مقوله زمان آن است که موضوع زمان افعال و تمایزات آن در بین زبان‌ها، فقط به مباحث زبان‌شناسی مرتبط نیست بلکه بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی هم تأثیر دارد. رابرت، وینتر و چن^۲ (۲۰۱۵) نتیجه گرفته‌اند که گویشوران زبان‌هایی که دارای زمان هستند، زودتر پولشان را خرج می‌کنند ولی چینی‌زبانان چون زمان را احساس نمی‌کنند ترجیح می‌دهند پولشان را ذخیره کنند.

در نهایت، یک زبان هرچه بیشتر به موضوعی توجه کند، آن موضوع را ریزتر طبقه‌بندی می‌کند. مشخص است که فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان به زمانی که در آن عملی اتفاق می‌افتد توجه بیشتری دارند درحالی‌که چینی‌زبانان آگاهی زمان را در صرف کردن فعل نشان نمی‌دهند. آنها فقط سه زمان دارند چون زمان را به طور مبهم می‌شناسند. نکته دیگر آنکه زمان در زبان انگلیسی و فارسی همیشه درست و «واقعی» نیست. مثلاً در جمله زیر زمان فعل «واقعی» نیست ولی معنی جمله واقعی است:

مثال ۳. جمله شرطی ممکن:

Say hello to him if you met him.

اگر او را دیدی، سلام من را برسان.

你见到他的话，代我问好。

در این مثال که از نظر ساخت دستوری، شرطی ممکن است، مفهوم فعل به زمان آینده اشاره دارد اما از نظر ساخت به زمان گذشته مربوط است.

در مثال بعدی، نه زمان فعل واقعی است نه معنی جمله. زمان این جمله که شرط ناممکن است نشان می‌دهد واقعیت برعکس معنی جمله است.

مثال ۴. جمله شرطی غیرممکن:

If the horse belongs to him, he should have known that it isn't blind.

افعال در زبان انگلیسی و زبان فارسی دارای زمان است ولی در زبان چینی، زمان به صورت قید یا واژه کمکی به عنوان نشانه در جمله نشان داده می‌شود؛ مانند:

جدول ۱. نشانه زمان زبان چینی

“了”	نشانه زمان گذشته
“将要”	نشانه زمان آینده
“正在”	نشانه زمان حال

چن (۲۰۰۲: ۱۴) بیان می‌دارد که می‌توان گفت این نشانه‌ها نمود^۱ فعل هستند.

در مثال زیر اگرچه تغییری در فعل رخ نداده است اما چینی‌زبانان به طور ناخودآگاه در ذهنشان درک می‌کنند که زمان فعل این جمله زمان حال است.

مثال ۲. رابطه زمان و صرف فعل زبان چینی:

Although he is old and frail, he has a good memory

با اینکه پیر و ضعیف است، حافظه خوبی دارد.

他虽然年迈体衰，但记忆力依然很好。

وانگ (۲۰۱۳: ۱۶۳) می‌گوید طرز فکر انگلیسی‌زبانان

«خطی» است و از نقطه‌ای شروع می‌شود و در نقطه دیگر پایان می‌یابد. وقت که سپری شد، دیگر باز نخواهد گشت. ولی در زبان چینی طرز فکر چینی‌ها درباره زمان مانند دایره است که شروع یا پایان ندارد. هر نقطه هم شروع است و هم پایان. برای چینی‌زبانان مفهوم گذشته، حال و آینده وجود ندارد، چون زمانی که سپری شد، دوباره آینده می‌شود. این تفکر در فلسفه چینی‌ها هم دیده می‌شود. وانگ خاطر نشان می‌کند زبان انگلیسی و زبان فارسی «زمانی» هستند ولی زبان چینی به دلیل تصویری بودنش، «فضایی/ مکانی» است. به عبارت دیگر، در ذهن چینی‌زبانان زمان با فضا یکی است. بنابراین، چینی‌ها زمان و مکان را یک کل می‌شناسند. مثلاً در زبان چینی، اسم مکان، همان اسم زمان است. منظور از صبح خورشید بالای، ظهر خورشید وسطی و عصر خورشید پایینی است.

جدول ۲. نشانه زمان روز در زبان چینی

上午/日升	صبح
日中/中午	ظهر
日仄/下午	عصر

از هر فعل تنها یک شکل وجود دارد. بنابراین زبان چینی تصریفی نیست و در آن از ترتیب و نقش کلمات برای نشان دادن دستور زبان استفاده می‌شود. در مثال زیر کلمه دستوری Ie می‌تواند با اتصال به انتهای فعل زمان گذشته ساده را نشان دهد:

Wǒ mǎile yī běn shū
(من یک کتاب خریدم) (بوند، ۲۰۱۶: ۱۸)

مقوله دستوری اسم

فارسی‌زبانان، انگلیسی‌زبانان و چینی‌زبانان به روش‌های متفاوت جهان را می‌بینند. به عبارت دیگر، طرز تفکرشان برای شناسایی چیزها متفاوت است.

اسم شناخته (معرفه) و اسم ناشناخته (نکره) در این سه زبان

عبارت اسمی در زبان انگلیسی (the book) از حرف تعریف (the) و اسم (book) تشکیل شده است که اسمی شناخته شده است و برای فارسی هم چنین است.

مثال ۶. اسم نکره:

I was reading book that time.
Mojde, please pass me a book.
Please open your book.
آن وقت داشتم کتابی می‌خواندم. (مهم نیست چه کتابی)
مژده، یک کتاب به من بده. (یک کتاب. مهم نیست چه کتابی)
کتابت را باز کن. (کتاب حتماً مشخص است)

那时候我正在看书。
莫吉蒂，给我一本书。
把你的课本打开。

جدول ۴. خصوصیت واژه رنگ قرمز در زبان چینی

توضیح	جمله فارسی	جمله چینی
«قرمز» شدن فعل	نصف آسمان قرمز شد.	“红了半边天”
«قرمز» صفت	رنگ قرمز	“红色”
«قرمز» اسم	قرمزی گل	“玫瑰红”

در مثال بالا سه نوع مقوله دستوری برای واژه قرمز در نظر گرفته شده است اما در زبان چینی شکل آن تغییری

اگر اسب مال او بود، می‌دانست که کور نیست.
要是马真是他的，他早该知道马不是瞎的。

در ذهن انگلیسی‌زبانان و فارسی‌زبانان دنیای واقعی و دنیای تخیلی باید به طور کامل از هم جدا شود درحالی‌که این تفاوت برای چینی‌زبانان احساس نمی‌شود.

مثال ۵. زمان حال التزامی:

Can/May I use your bicycle?
آیا می‌توانم از دوچرخه‌تان استفاده کنم؟
我可以用一下你的自行车吗？

همان‌طور که بیان شد، زبان انگلیسی و زبان فارسی دنیای خیالی را از دنیای واقعی جدا می‌کنند. در این مثال نیز «استفاده کردن» در واقع اتفاق نیفتاده است و کسی که حرف می‌زند آن را در ذهنش تصور کرده است. بنابراین در فارسی، فعل‌هایی که بعد از فعل‌های شبه‌معین / وجهی می‌آیند، باید التزامی باشند.

وجه امری هم همین‌طور است، چون تا لحظه‌ای که گفته نشده اتفاق نیفتاده و «واقعی» نیست. فعل امر «رفتن» هنوز اتفاق نیفتاده بلکه تصور شده است. در انگلیسی هم از فعل مصدری استفاده می‌کنند و فعل امر در زبان چینی صرف نمی‌شود و فقط شاید کلمه‌ای به آن اضافه شود:

جدول ۳. مثال برای زمان امر

برو.	«رفتن» اتفاق نیفتاده است بلکه تصور شده است.
Go.	فعل مصدری
走吧。	صرف نمی‌شود. یک کلمه شاید اضافه شود.

برای چینی‌زبانان، دنیای تخیلی و دنیای واقعی به هم مرتبط‌اند. در فلسفه چین باستان، داستانی معروف به نام «پروانه‌ای در رؤیای چوانگتسی» وجود دارد. چوانگتسی، فیلسوف معروف چین باستان، روزی در خواب پروانه‌ای را دید. او پس از بیدار شدن از شاگردانش پرسید: آیا من در خواب این پروانه را دیدم یا پروانه در خوابش مرا دید؟ (چوانگتسی، ۲۰۰۷: ۱۱۰). این داستان نشان می‌دهد چینی‌ها عقیده دارند انسان نمی‌تواند دنیای تخیلی و واقعی را آشکارا از هم تشخیص بدهد.

یکی دیگر از تمایزات زبان چینی و زبان فارسی و انگلیسی آن است که در زبان چینی افعال صرف نمی‌شوند و

مقوله دستوری فاعل

انگلیسی‌زبانان فاعل و نهاد را در کل یکی می‌دانند اما در زبان چینی به ندرت اتفاق می‌افتد که اسم «غیرانسان» در جای فاعل بنشیند و اگر چنین شود بسیار عجیب است. در زبان انگلیسی آن چیزی که در واقع کاری انجام نداده باشد، به شرط آنکه به این کار مربوط باشد، می‌تواند در جای فاعل بنشیند (پن، ۱۹۹۷: ۳۶۴).

مثال ۸. تفاوت فاعل فارسی، انگلیسی و چینی:

His bonhomie often brought him many friends.

خوش اخلاقی و رفتار دلپذیر او همیشه دوستان زیادی به ارمغان می‌آورد.

他为人和善，因而朋友很多。

“他的和蔼经常给他带来很多朋友”

(درست نیست)

برای چینی‌زبانان، فاعل واقعی این جمله «او» است نه «خوش اخلاقی او». بنابراین، ترجمه کلمه به کلمه باعث اشتباه می‌شود (همان‌جا).

جمله مجهول

در زبان انگلیسی و فارسی جمله مجهول زیاد به کار می‌رود ولی در زبان چینی استفاده از فعل مجهول کم است زیرا گویشوران چینی در ذهنشان «احساس» اجبار نمی‌کنند:

مثال ۹. جمله مجهول:

Table tennis is played all over China.

پینگ‌پونگ در سراسر چین بازی می‌شود.

在中国乒乓球到处都被打。(×) 中国到处都打乒乓球。(√)

مثال ۱۰. جمله مجهول:

I'll have my bicycle repaired.

دوچرخه‌ام باید تعمیر شود.

我去修一下自行车。(√)

我去让我的自行车被修。(×)

با توجه به مثال، در واقع، «من» دوچرخه را تعمیر نمی‌کنم. این مثال نشان می‌دهد چینی‌ها عادت ندارند جمله مجهول بگویند ولی در ذهنشان به طور ناخودآگاه می‌فهمند که چه کسی فاعل است و چه کسی انجام‌دهنده کار است.

نمی‌کند بلکه باید در جمله یا متن فهمیده شود. جالب است بدانید ظاهراً چینی‌ها آن را به طور خودکار در ذهن خود طبقه‌بندی می‌کنند. به عبارت دیگر، به گفتن یا نوشتن این نوع تفاوت‌ها نیازی نیست.

در مورد تکواژ جمع در زبان چینی باید گفت که علامت جمع تنها به طور اختیاری در اسم ظاهر می‌شود؛ زیرا از جنبه نحوی، علامت جمع در این زبان ویژگی اجباری اسم نیست (کاتامبا و استونهام^۱، ۲۰۰۶: ۲۲۷). پس اسم‌ها به صورت جمع نمی‌شوند و این مسئله به بافت بستگی دارد. هنگامی که تعداد با استفاده از ضمیر یا صفت اشاره تعیین شود، آوردن ضمیر یا صفت اشاره برای بار دیگر لازم نیست.

مثال ۷. تکواژ جمع:

Yì xiē xuéshēng zài jiàoshì lǐ, lǎoshī zhèng gēi xuéshēng jiǎng yīgè gùshì

تعدادی دانش‌آموز در کلاس هستند، معلم برای دانش‌آموز داستان تعریف می‌کند.

تعدادی از دانش‌آموزان در کلاس هستند، معلم برای آنها داستانی تعریف می‌کند.

در این جمله صفت اشاره yì xiē (معنایی معادل «تعدادی») پیش از اسم «دانش‌آموز» قرار می‌گیرد تا نشان‌دهنده تعداد باشد. در قسمت دوم جمله می‌توان آن را حذف کرد، زیرا قبلاً در بافت آمده است. اگر این جمله به معنای آن باشد که تعدادی دانش‌آموز در کلاس حضور دارند اما معلم فقط برای یک دانش‌آموز داستان می‌گوید، کلمه اندازه‌گیری yītāo نشان‌دهنده «یک» است و عنصر نشان‌دهنده طبقه‌بندی gè باید پیش از اسم «دانش‌آموز» بیاید. بنابراین صورت جمع و مفرد برای xuéshēng (دانش‌آموز) یکسان است. در زبان چینی صورت‌های جمع را با افزودن پسوند جمع men- نیز می‌توان ساخت، اما به دلیل کاربرد محدود آن، معادل پسوند «-s» یا «-es» در زبان انگلیسی یا پسوند «-ها» یا «-ان» در زبان فارسی نیست. این پسوند تنها برای کلمات مربوط به افراد یا گروه‌های مردم به کار می‌رود و آن را نمی‌توان به عنوان معادل تکواژ جمع در نظر گرفت زیرا نشانه جمعیت یا گروه است و نشانه تعداد و عدد نیست (بون، ۲۰۱۶: ۵۸-۶۰).

می‌گویند: این استخر است و داخل آن ماهی هست (نیسبت، ۲۰۰۵: ۹۰).

الگوی آرایش و ترتیب فعل‌ها

زبان انگلیسی از نتیجه تعریف می‌کند درحالی‌که زبان‌های فارسی و چینی مرحله به مرحله از جریان تعریف می‌کنند.

مثال ۱۳. الگوی آرایش و ترتیب فعل‌ها:

He had flown in just the day before from Georgia^(۱) where he had spent his vacation basking in the Caucasian sun after the completion of the construction job^(۲) he had been engaged in the south^(۳).

او در جنوب مشغول پروژه معماری بود. بعد از انجام کار، تعطیلاتش را در گرجستان در حمام آفتاب قفقازی گذرانده بود. دیروز با هواپیما برگشته بود.

他本在南方从事一项建筑工程 (۳) ; 任务完成后, 就上格鲁吉亚度假, 享受高加索的阳光 (۲), 昨天才坐飞机回来 (۱)。

اگر نتیجه را در اول بگوییم: «او دیروز با هواپیما برگشته بود، از گرجستان، جایی که تعطیلاتش را در حمام آفتاب قفقازی گذرانده بود، بعد از آنکه کارش را انجام داده»، با جمله‌ای عجیب مواجه می‌شویم که خوش ساخت نیست. بنابراین نتیجه می‌گیریم که گرچه از نظر ظاهر، ساختار زبان انگلیسی و فارسی «تحلیلی و فشرده» و شبیه به هم است، در سطح مفهومی زبان فارسی با زبان چینی شباهت بیشتری دارد.

تفاوت شنونده و گوینده

در زبان چینی و فارسی، معنی هرچه پنهان‌تر باشد بهتر است. همان‌طور که قبلاً گفتیم، در زبان چینی و زبان فارسی شنونده مسئول موضوعی است که شنیده است. مطلبی که گفته نشده مهم است و شنونده باید منظور واقعی را درک کند. اما در زبان انگلیسی گوینده مسئول منظور خود است و باید منظور واقعی‌اش را به طور شفاف بیان کند (نیسبت، ۲۰۰۵: ۶۰). در موقعیتی که قرار است کسی از رئیسش مرخصی بگیرد، طرز تفکر شرقی‌ها و غربی‌ها دقیقاً برعکس است. شرقی‌ها معمولاً برای اینکه فضای گفت‌وگو گرم شود، تعارف‌های زیادی دارند، درحالی‌که غربی‌ها از تعارف کمتر استفاده می‌کنند. کسی که حرف می‌زند در اول گفت‌وگو باید منظورش را مشخص کند.

در زبان چینی کلمه «توسط/ به وسیله» گاهی حذف می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که چینی‌زبانان از جملات مجهولی کمتر استفاده می‌کنند (پن، ۱۹۹۷: ۳۶).

مثال ۱۱. جمله مجهول:

او سوخته شد = 他烫伤了 = 他被烫伤了
He was scalded (او سوخت).

جمله بدون شخص / نهاد

در زبان فارسی و زبان چینی جمله بدون شخص وجود دارد. در زبان فارسی افعال این جملات فعل‌های تک‌شخصی هستند.

مثال ۱۲. جمله بدون شخص:

One can't live without money.

بدون پول نمی‌شود زندگی کرد. هیچ‌کس نمی‌تواند بدون پول زندگی کند.
离开钱没法生活=任何人离开钱都无法生活。

در این جملات فاعل «همه/ هرکس» است ولی برای انگلیسی‌زبانان فاعل و فعل به هم وصل‌اند و امکان ندارد فاعل حذف شود.

پردازش استقرایی در مقابل پردازش قیاسی

فرهنگ چینی و فرهنگ فارسی شاخه‌های فرهنگ شرقی به حساب می‌آیند. با اینکه زبان فارسی از نظر ساختار با زبان انگلیسی شباهت بیشتری دارد، از نظر پردازش متن (بافت) به زبان چینی متمایل‌تر است. شرقی‌ها در مقایسه با غربی‌ها، بیشتر دوست دارند گروهی و در کنار خانواده زندگی کنند. به همین دلیل، فارسی‌زبانان و چینی‌زبانان در مقایسه با غربی‌ها بیشتر به فکر تشکیل گروه هستند و بیشتر به کل فکر می‌کنند (نیسبت، ۲۰۰۵: ۴۸).

چینی‌زبانان و فارسی‌زبانان هنگام صحبت کردن از چیزی، معمولاً از بزرگ تا کوچک، از کل تا جزء، از عام تا خاص آن را بیان می‌کنند که این موضوع تفکر جمعی را نشان می‌دهد، درحالی‌که انگلیسی‌زبانان از جزء به کل مطالب را پردازش می‌کنند و تفکر تحلیلی‌شان غالب است. مثلاً اگر از هر دو گروه بخواهیم درباره عکس استخری توضیح دهند که داخل آن یک ماهی است، تعریف غربی‌ها این‌گونه است که ماهی بزرگی در استخر وجود دارد، درحالی‌که شرقی‌ها

غربی جمله هرچه کوتاه‌تر و واضح‌تر باشد بهتر است، چون گوینده مسئول منظور گفت‌وگو است (نیسبت، ۲۰۰۵: ۶۱).

بحث و نتیجه‌گیری

در بخش پیشین دلایل تفاوت فکری گویشوران فارسی، چینی و انگلیسی‌زبان با در نظر گرفتن شغل و محیط زیست آنان بحث و بررسی شد که نتایج آن با نسبت زبانی هم‌راستا است چراکه فرضیه نسبت زبانی ما را به این نتیجه می‌رساند که جهان آنچنان درک می‌شود که ترسیم‌شده زبان ماست و چون هر زبانی تصاویری متفاوت از جهان خارج به دست می‌دهد، سخنگویان زبان‌های مختلف در قالب مقولات نسبی زبانشان جهان را درک می‌کنند. سایپر می‌گوید زبان می‌تواند با تأثیر بر جهان‌بینی کسانی که بدان تکلم می‌کنند و حتی کنترل این جهان‌بینی روی جامعه اثر بگذارد. بسیاری از زبان‌هایی که منشأ اروپایی دارند از این حیث مشابه‌اند؛ شاید به دلیل خویشاوندی ریشه مشترک آنها و تماس فرهنگی بینشان در طی قرون متمادی. با اینکه فرضیه سایپر و ورف مباحثه‌ای است و بسیاری با این نظریه موافق نیستند، کارشناسان زیادی معتقدند طرز فکر بر زبان اشخاص تأثیر بسزا دارد. با بررسی تطبیقی مقوله‌های زبانی این سه زبان می‌توان نتیجه‌گیری کرد که چینی‌ها به طور کلی و احساساتی موضوعات را توصیف می‌کنند و معمولاً به صورت قیاسی پدیده‌ها و وقایع را توضیح می‌دهند. همچنین گروه و کار گروهی برای آنان بسیار بااهمیت است. در زبان چینی به معنای جمله توجه بیشتری می‌شود و تعارف در آن مشاهده می‌شود. انگلیسی‌زبانان به تفکر تحلیلی مسلط‌اند، موضوعات را جزء جزء تحلیل و شناسایی می‌کنند و به صورت استقرایی پدیده‌ها را شرح می‌دهند، یعنی از چیزهای کوچک به بزرگ و از خاص به عام وقایع را توضیح می‌دهند. بنابراین، زبان انگلیسی به کامل بودن جمله از نظر جمله‌شناسی توجه بیشتری دارد. هر چیز مهمی در ابتدا باید آشکار و واضح گفته شود. فارسی‌زبانان از نظر تفکر و فرهنگ به چینی‌ها شباهت بیشتری دارند ولی زبان فارسی به دلیل موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های تاریخی، از نظر ساختار، بیشتر به زبان انگلیسی شبیه شده است. با بررسی مقایسه‌ای چندین جمله در مورد ساختار زبانی، چنین نتیجه‌گیری شد که افعال در زبان انگلیسی و زبان فارسی دارای زمان هستند اما در زبان چینی مقوله زمان وجود ندارد و افعال این زبان هیچ‌گاه صرف نمی‌شوند. بنابراین فرضیه نسبت زبانی که بیان می‌دارد

زبان فارسی:

- رئیس: الو؟
- کارمند: سلام آقای حیدری. رضوانی هستم. حال شما خوبه؟
- رئیس: سلام. متشکرم. جانم؟
- کارمند: خیلی عذر می‌خوام. شرمندهام مزاحمت شدم.
- رئیس: خواهش می‌کنم. چه حرفیه؟ بفرما!
- کارمند: خانم بنده مریض شده و تو خونه مون کس دیگری نیست. اگر اجازه بدین، می‌خوام باهش برم بیمارستان. می‌خواستم اگه ممکنه برای فردا صبح مرخصی بگیرم؟
- رئیس: باشه، مشکلی نیست، می‌تونید برید. خدا شفایون بده.
- کارمند: لطف دارید. خیلی ممنون.

زبان چینی:

- 领导：你好。
- 下属：您好，张总，我是小李。非常抱歉打扰您。
- 领导：没事，请说。
- 下属：我的妻子生病了，我父母也不在家。我需要请半天假陪她去医院。结束后马上回来。
- 领导：好的。
- 下属：非常感谢您！

زبان انگلیسی:

- Boss: Hello?
- Employee: Hello. Mr Johnson. This is Tony. Sorry to disturb you but I want to ask for a day off tomorrow.
- Boss: Why?
- Employee: My wife got sick and I have to drive her to the hospital.
- Boss: OK just go.
- Employee: Thanks a lot

از این گفت‌وگو می‌فهمیم که فارسی‌زبانان، چون تعارف بیشتری دارند، طولانی‌تر و وقت‌گیرتر گفت‌وگو می‌کنند. چینی‌زبانان شبیه فارسی‌زبانان هستند چون هر دو فرهنگ شرقی به حساب می‌آیند. در فرهنگ شرقی، شنونده مسئول **درک و دریافت** معنی است. ضرب‌المثل فارسی «شنونده باید عاقل باشد» نیز گویای همین امر است. در فرهنگ

کاربرد بسیار دارد اما در زبان چینی از فعل مجهول به‌ندرت استفاده می‌شود، زیرا گویشوران چینی در ذهن خود احساس اجبار نمی‌کنند. در زبان فارسی و چینی امکان حضور جملات بدون شخص وجود دارد مانند جملاتی که دارای افعال تک‌شخصی هستند اما در زبان انگلیسی تمام جملات دارای فاعل هستند. در پایان، فارسی‌زبانان از نظر تفکر و فرهنگ با چینی‌ها شباهت بیشتری دارند ولی زبان فارسی از نظر ساختار بیشتر شبیه زبان انگلیسی است. بنابراین تفکر فارسی‌زبانان و زبان آنها از هر دو خصوصیت شرقی و غربی برخوردار است.^۱

جهان‌بینی ملتی که زبان مردم آن دارای زمان نیست با جهان‌بینی مردمی که زبان آنان دارای زمان است بسیار متفاوت است، تأییدی بر تفاوت‌های ساختاری این سه زبان است. عبارت‌های اسمی در زبان فارسی و انگلیسی از لحاظ شناختگی (معرفه) و ناشناختگی (نکره) اسم دارای نشانه‌هایی است درحالی‌که این نشانه‌ها در زبان چینی وجود ندارد و گویشوران چینی‌زبان در ذهنشان این طبقه‌بندی‌ها را انجام می‌دهند. در زبان فارسی و انگلیسی فاعل غیرجاندار می‌تواند در جایگاه نهاد قرار گیرد اما در زبان چینی این امر عجیب است. در زبان انگلیسی و زبان فارسی استفاده از فعل مجهول

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۲). نگاهی به تفکر و زبان. *تازه‌های علوم شناختی*، سال پنجم، شماره اول، صص ۵۷-۶۴
- بدخشان، ابراهیم و آزموده، حسن (۱۳۹۲). بازاندیشی نسبت زبانی با رویکرد شناختی و استناد بر داده‌های زبان فارسی. *فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی*. سال چهارم، شماره یازده، تابستان ۱۳۹۱.
- زاهدی، کیوان (۱۳۸۸). زبان، تفکر و فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*. دوره دوم، شماره اول، صص ۱۷-۴۶.
- ترادگیل، پیترو (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه محمد طباطبایی. تهران: آگاه.
- رایبسون، آندرو (۱۳۹۴). *تاریخچه پیدایش خط و نوشتار*. 22(1), 31-47.
- Roberts SG., Winters, J., & Chen, K. (2015) Future tense and economic decisions: Controlling for cultural evolution. *PLoS ONE, 10(7)*, <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0132145>.
- 陈立民 (2002). 汉语的时态和时态成分 *语言研究*. 03: 14-31.
- (چن، لیمین (۲۰۰۲). زمان و ساختار زمان زبان چینی. *تحقیق بر زبان*. شماره چهاردهم، دوره سوم، صص ۳۱-۴۸).
- 王文斌 (2013). 论英语的时间性特质与汉语的空间性特质. *外语教学与研究*, 2: 163-173
- وانگ، ون‌بین (۲۰۱۳). *تحقیق بر خصوصیت زمانی*
- ترجمه یلدا بلارک. تهران: سبزان.
- سایپر، ادوارد (۱۳۷۶). *زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن*. ترجمه علی‌محمد حق‌شناس. تهران: انتشارات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- سون، وو (۱۳۹۰). *آیین رزم*. ترجمه سیدجواد حسینی. ین چوان: نشریات مردم نینگشا.
- معینیان، نرمینه (۱۳۹۲). تحلیل نظریه نسبت زبانی در پرتو شواهد جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی*. سال ششم، شماره ۲۱، صص ۷۳-۹۲.
- یول، جورج (۱۳۷۴). *نگاهی به زبان (یک بررسی زبان‌شناختی)*. ترجمه نسرین حیدری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Bond, R., & Child, M. (2016). Main grammatical writing errors of Chinese undergraduate students in UK Universities. MA Thesis in English Language and Linguistics, Leiden University.
- Katamba, F., & Stonham, J. (2006). *Morpholog or morphology*, Pagrave.
- Nisbett, R. E. (2005). *The geography of thought-how Asians and westerners think differently and why*. London: Nicholas Brealey Publishing.
- Richter, G. (1993). Affix-imposed conditions in Chinese word formation. *Cahiers de Linguistique-Asie Orientale*,

1. Project supported: Fund for Young Talents (Humanities and Social Sciences) for Higher Education of Guangdong, China (2019WQNCX022).

- شن یانگ: ناشر لیوئی‌نینگ.)
汪德华 (2003). 英汉思维方式对其语言、文字的影响. *外语与外语教学*, 3:34-36.
(وانگ، ده هوا (۲۰۰۳). تفکر انگلیسی و چینی‌زبانان و تأثیر آن بر زبان و خط. *زبان‌های خارجی و آموزش زبان‌های خارجی*. دوره ۳، صص ۳۴-۳۶.)
许余龙 (1992). 对比语言学的定义与分类. *外国语(上海外国语学院学报)*, 4:14-19.
(شیو، یو لانگ (۱۹۹۲). مفهوم و رده‌بندی زبان‌شناسی مقابله‌ای، *پژوهشنامه دانشگاه مطالعات خارجی شانگهای*. دوره چهارم، صص ۱۴-۱۹.)
老子 (2011). *老子道德经注*. 上海: 中华书局
(لوئزه (۲۰۱۱). *داو ده جینگ و تفسیر آن*. شانگهای: جونگ هوا شو جی.)
庄子 (2007). *齐物论*. 陈鼓应校注. 北京: 商务印书馆.
(چوانگتسی (۲۰۰۷). *چی‌وولون*. ترجمه و شرح گوانگ چن. پکن: انتشارات تجاری چین.)
انگلیسی و خصوصیت فضایی چینی. *آموزش و پژوهش زبان‌های خارجی*. دوره ۴۵، شماره ۲، صص ۱۶۳-۱۷۳.
刘宓庆 (1991). *汉英对比研究与翻译*. 南昌: 江西教育出版社
(لیو، می چینگ (۱۹۹۱). *مطالعات مقایسه زبان انگلیسی و چینی و ترجمه آنها*. نان چانگ: انتشارات فرهنگی استان جیانگ شی.)
鲁迅 (2005). *鲁迅全集 第一卷*. 北京: 人民文学出版社
(لو، شون (۲۰۰۵). *آثار لو شون*، جلد اول. پکن: انتشارات ادبیات مردم.)
潘文国编 (1997). *汉英语对比纲要*. 北京: 北京语言文化大学出版社.
(پن، ونگوا (۱۹۹۷). *بررسی تطبیقی انگلیسی و چینی*. پکن: انتشارات دانشگاه زبان و فرهنگ پکن.)
申小龙 (1990). *汉语人文精神论*. 沈阳: 辽宁教育出版社
(شن، شیوئلونگ (۱۹۹۰). *تحقیق بر بشریت زبان چینی*.